

زمینه‌های رشد ادبیات فارسی در عهد تیموریان هند

ادبیات فارسی زبان هند تاریخ طولانی و پُرغناوت داشته، مدت آن قریب به هزار سال می‌رسد. بعد از آن که سبکتگین به هندوستان راه یافته، راجه هندوی پنجاب، جیپل را مجبور به اطاعت خود درآورد، (۹۷۷-۹۷۸)^۱ و پس از او پسرش، محمود غزنوی نواحی شمال و غرب مملکت و شهرهای آباد و با نفوذ این سرزمین به مانند پیشاور، لاهور و مولتان را تسخیر کرد (۹۹۷-۱۰۳۰)^۲، و بنای کاخ سلطنت اسلامی در هندوستان گذاشته شد که قرن‌ها در این مملکت امتداد یافت. با فتوحات سلطان محمود غزنوی زبان فارسی در لاهور موقعیت مستحکم پیدا کرد. بر اثر توجه پادشاهان و فرمانداران غزنوی لاهور که نخستین مرکز ترویج زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره هند و پاکستان محسوب می‌گشت، به صورت بزرگ‌ترین مرکز ادب و فرهنگ فارسی ظاهر شد و به این وسیله زمینه پیشرفت زبان و ادبیات فارسی در سرزمین هند فراهم شد. از همان دوره، یعنی از استقرار دولت مقتدر اسلامی (۱۲۰۶)، تا روی کار آمدن بابر (۱۵۲۶) وقتی که این سرزمین برای مدت مدید نشیمن‌گاه پادشاهان مسلمان غوریان (۱۱۸۶-۱۲۰۶)، «غلامان» (۱۲۰۶-۱۲۹۰)، خلیجیان (۱۲۹۰-۱۳۲۰)، تغلقیان (۱۳۲۰-۱۴۱۳)، سیدان (۱۴۱۴-۱۴۵۱) و لودیان (۱۴۵۱-۱۵۲۶) بود، زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره هند رواج کامل یافت. زیرا سلاطین هر یکی از این خاندان‌ها به نوبت خود زبان فارسی را زبان دولتی کردند و برای گسترش آن در این سرزمین اهتمام زیاد ورزیدند. از دیگر جانب، پادشاهان هندوستان به تشویق و حمایت شعرا و ادبا و علمای فارسی زبان نیز کوشیدند. در نتیجه دامنه زبان فارسی به حدی فراخ

۱. بول، لین، طبقات سلاطین اسلام، ص ۲۵۶.

۲. پنیگر ک.م، رساله تاریخ هند، ص ۱۵۶-۱۶۱؛ سینخ ن.ک، بنیرجی ا.ج، تاریخ هند، ص ۱۴۰-۱۴۵.

گردید که به قول سعید نفیسی "در دو ثلث از هندوستان زبان فارسی رواج یافت"^۱ و از آغاز عصر ۱۳ هندوستان به صورت یکی از مهم‌ترین مرکزهای زبان و ادب فارسی درآمد.^۲ اما دوره کمال و قدرت و نفوذ زبان و ادبیات فارسی در این سرزمین دوره حکمرانی پادشاهان شعردوست و ادب‌پرور تیموری محسوب می‌گردد که فرهنگ و ادبیات فارسی هندوستان را با تشویق و حمایت بی‌حساب خود به اوج اعلی رسانیدند. در این دوره شعر و ادب فارسی در سرتاسر قلمرو هند رواج فوق‌العاده یافته، به مراحل تازه تکامل رسید. چنان که شاعر و دانشمند ایرانی محمد تقی بهار می‌نویسد، در دوره تیموریان هند "رواج زبان و ادبیات فارسی در دربار دهلی زیاد از دربار اصفهان بوده است"^۳.

لازم به تأکید است که این دوره یکی از درخشان‌ترین دوره‌های تاریخی شعر و ادب فارسی در هندوستان محسوب می‌گردد. ذبیح‌الله صفا به همین معنی نوشته که عهد تیموریان هند "بی‌هیچ‌گونه تردید یکی از بهترین دوره‌های ترویج زبان و شعر فارسی در سرزمین هند و عهد تشویق و ترغیب مؤلفان و نویسندگان و شاعران پارسی‌گوی به حد اعلای امکان در سراسر دوران تاریخ ادبی فارسی است و دیگر هیچ‌گاه نظیری نیافت و نخواهد یافت"^۴.

تسلط کامل اکبر بر اوضاع و احوال سیاست یکی از عامل‌های اساسی توسعه و ترویج فوق‌العاده ادب و فرهنگ در این دوره بود. البته، قبل از اکبر مؤسس سلسله تیموریان هند ظهیرالدین محمد بابر که خود مرد دانشمند، شاعر، نویسنده و مورخ بود و جانشین خوش‌ذوق و دانشمندش، همایون که بهترین نمونه فضل و ادب به شمار

۱. نفیسی، سعید، ادبیات فارسی در هندوستان، ص ۵۷۲

۲. ادبیات فارس و تاجیک در عصر های ۱۲-۱۴، ص ۱۳۲-۲۲۰؛ عمریزدان علی مرداناف، ضیاءالدین نخشی و «طوطی‌نامه» او، ص ۳۰-۴۵؛ بقایف م.، حیات و ایجادیات خسرو دهلوی، ص ۵۹-۷۰؛ غفّاراف. نظم فارسی‌زبان هند و پاکستان در نیمه دوم عصر ۱۹ و عصر ۲۰، ص ۳-۹؛ ملک القضاة فیض الله ابن زین‌العابدین بنبانی، تاریخ صدر جهان، ص ۹-۱۰، ۱۶-۲۲؛ سدارنگانی، هرومل، پارسی‌گویان هندوستان، ص ۴؛ عبدالرحمن، سید صباح‌الدین، بزم مملوکیه، ص ۱۳۰، Husain, Mahdi. Persians as the Well-Head of Research in the History of India

from 1030 to 1857 A.D., p. 113-114

۳. بهار، محمد تقی، سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، جلد ۳، ص ۲۵۷.

۴. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۵، بخش ۱، ص ۴۵۰.

می‌رفت، برای احیای سنت‌های ادب‌پروری و فرهنگ‌پناهی نیاگان‌شان زمینه بسیار مساعدی فراهم آورده بودند. در دوره پادشاهان فوق‌الذکر اغلب اصحاب ادب و دانش ایران و آسیای مرکزی، مانند شیخ زین‌الدین خوایی، ریاض‌الدین خواندمیر هروی، مولانا الیاس اردبیلی، جنوبی بدخشی، مولانا نادری سمرقندی، و مانند اینها به دربار تیموریان هند روی آوردند و در زیر سایه عنایت بابر و همایون پناه یافتند.^۱ متأسفانه، با این همه خرد و فضل، ذکاوت و محبتی که به ترویج ادبیات و فرهنگ داشتند، برای سرپرستی علم و ادب و فرهنگ شرایط لازم و ضروری نداشتند. چون که قبلاً مسائل مهم دیگر، اعتدال و آرامش کشور از جنگ و جدال و مستحکم نمودن سلطنت را در مد نظر داشتند. عملیه مقصدهای فرهنگی و معنوی ایشان تنها در صورت جریان پذیرفتن حالت‌های ذکرشده امکان‌پذیر بود. این افتخار نجیب و اشتهار بزرگ بعداً نصیب اکبر گردید که دوران سلطنتش به مرحله جلوه زیبای آفتاب ادب و فرهنگ و علم فارسی در قلمرو هند تبدیل یافت. اکبر در توسعه و پرمایه ساختن ادبیات فارسی آنچنان اهتمام ورزید که محض زیر حمایت و توجه خاص او در زمینه‌های مختلف ادب نهضت عظیم پدید آمد. اگرچه اکبر به اندازه نیاگان خود سواد نداشت، ولی در صفحات تاریخ کمتر شاهی را با چنان ذوق علمی و ادبی و قدرشناسی معارف و دانش می‌توان دچار آمد. از این لحاظ، نام او به عنوان یکی از بزرگ‌ترین معارف‌پروران و فرهنگ‌پناهان عالم باقی ماند که دربار خود را کانون شعر و ادب کرده بود. پادشاهان دیگر این خاندان جهانگیر و شاهجهان نیز سنت دیرینه معارف‌پروری و فرهنگ‌پناهی نیاکان خویش را با جوش و حرارت خاصی امتداد بخشیدند. دوران این دو پادشاه سخن‌پرور چه از جهت تعداد شاعران و ادیبان برجسته و چه از لحاظ رواج و ترقی و تحوّل شعر و ادب فارسی و تولید نمونه‌های بارز نظم و نثر از پرمحصول‌ترین و درخشان‌ترین ادوار ادبیات فارسی‌زبان هند محسوب می‌شود. عالم‌گیر بنا بر تمایلی که به علوم دینی داشت، اشعار حامل مبالغه و مدح بیجا را نمی‌پسندید و تملق و چاپلوسی شعرای درباری را دوست نمی‌داشت. از این لحاظ، او شاعران را به هیچ‌گونه تشویقات جلب نمی‌کرد و راه‌های دربار را برای ایشان بیست. او منصب ملک‌الشعرايي

۱. تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۵، بخش ۱، ص ۴۵۴-۴۵۱.

را که اکبر ایجاد کرده بود و جهانگیر و شاهجهان این عنعنه را ادامه داده بودند، از بین برد. ولی این دلیل تمایل نداشتن وی به شعر نیست. اشعار حکمی و اخلاقی برایش پسند بود. اگرچه عالم‌گیر نثر فارسی خوب می‌نوشت، با این همه او از ذوق شعری نیز بهره‌مند بوده و کثرت استعمال اشعار کلیم و صائب و دیگر شعرا در «رقعات عالم‌گیری»^۱ شاهد صادق بر این مدعاست.

در سرچشمه‌ها مستور است که اورنگ‌زیب اشعار صائب را می‌پسندید و هر جا نسخه دیوانش پیدا می‌شد، به دست می‌آورد. دیوان سعدی، حافظ، نظامی، بیدل، نظیری و دیگران نیز تحت مطالعه وی بودند.^۲

هرچند دوره عالم‌گیر زمان تشویق و ترغیب شعر نبود، ذوق شعر و ادب که در نهاد مردم و طبقه روشن‌فکر هند تولید گشته بود، از بین نرفت. اگرچه شعر از چهارچوبه دربار خارج شد، ولی شاهزادگان و امرا در رواج آن سهم ارزنده‌ای گذاشتند. به این نسبت بود که در طول سال‌ها آثار زیاد و گرانمایه تألیف گشت که موجب اشتهار قلمرو مذکور شد.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های دوره عالم‌گیر در آن تظاهر می‌نماید که روابط شعرای هند با شعرای ایران و ماوراءالنهر خیلی سست گردیده، شاعران فارسی‌گوی هندونژاد افزون شدند.

در این دوره سبک هندی به اوج تکامل خود رسید و بزرگ‌ترین نمایندگان آن مانند بیدل، ناصرعلی سرهندی، غنی کشمیری، نعمت خان عالی به میدان شعر پا نهادند. به همین طریق، هنگامه شعر و ادب فارسی در آخر عصر ۱۶ و عصر ۱۷ در هندوستان به درجه‌ای گرم بود که دانشمندان و ادیبان تمام جهان فارسی‌زبان را به سوی خود کشید. صدها نفر از اهل علم و ادب از گوشه و کنار جهان رو به هندوستان آورده، در یکجایی با سخنوران محلی اطراف شاهان و امرای نامبرده پروانه‌وار گرد آمدند. دربار آنها همچون بزرگ‌ترین مجمع نابغه‌های علمی و ادبی زمان که تقدیر خود را با فعالیت علمی و ادبی مردم این سرزمین علاقه‌مند گردانیده بودند، قرار گرفت و خود

۱. رقعات عالم‌گیری، ص ۳، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۲، ۱۴ و غیره

۲. اصغر، آفتاب، تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، لاهور، ص ۳۹۸.

سرزمین هند همچون بزرگ‌ترین مهد ادب‌گستر و هنرپرور شهرت یافت. اهل فضل و کمال به مانند ابوالفیض فیضی، نظیری نیشاپوری، عرفی شیرازی، ظهوری ترشیزی، طالب آملی، حسین انجوی شیرازی، ملا صوفی مازندرانی، کلیم کاشانی، صائب تبریزی، قدسی مشهدی، سلیم تهرانی، منیر لاهوری، فانی کشمیری، میرزا بیدل، غنی کشمیری، نعمت خان عالی، چندربهان برهمن، نسبتی تهانیسری، محمد افضل سرخوش و دیگران در آفریدن آثار گرانبایه مهارت فوق‌العاده نشان داده، توانستند شاهکارهای عظیم ادبی و فرهنگی از خود به یادگار گذارند. عموماً ادبیات فارسی‌زبان هند در این دوره چنان وسعت پیدا نمود که در بسیاری جبهه‌ها فرهنگ و ادب کشورهای فارسی‌زبان را زیر تأثیر خود قرار داد.

به غیر عوامل مذکور باز چندین عامل‌هایی بودند که در ترویج و ترقی ادبیات فارسی تأثیر خود را گذاشتند. از آن جمله، رفتار افسانه‌مانند پادشاهان سخاوتمند تیموری، به امثال اکبر، جهانگیر و شاهجهان که "کتب تاریخ و تذکره و آثار شعرا از داستان‌های انعام و اکرام آنها مشحون است"^۱ به پیشرفت ادبی و فرهنگی این دوره تأثیر زیادی رسانید. قدردانیهای پادشاهان نامبرده و صله و پاداش که به شعرا داده می‌شد، موجب پیشرفت شعر و ادب می‌گردید. گاهی در انجام یک بیت زیبا شاعر را زر می‌پاشیدند و گاهی او را به سیم و زر نقد و وزن می‌کردند. چنانچه، "از اکبرشاه در صله یک غزل ده هزار تنگه معادل پنج هزار روپیه به گاهی و در صله یک قصیده ۲۰ هزار تنگه معادل ۱۰ هزار روپیه به مروی رسید و سیدا را به امر جهانگیر و کلیم و سیدا و قدسی را به امر شاهجهان به سیم سنجیدند"^۲.

مخصوصاً شاهجهان در راه بخشش و انعام به حدی پیش رفت که اکبر و جهانگیر را که آوازه کرم و سخاوتمندی آنها هنوز در جهان فارسی آن زمان می‌پیچید، پشت سر گذاشت.

به قول شبلی نعمانی این فیض‌بخشی‌ها و انعامات پادشاهان و امرا "در ترقی و بسط و توسعه شعر و ادب یک عامل قوی، بلکه به منزله آب حیات بوده است. در تمام

۱. نقوی، سید علی رضا، تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ص ۳۴.

۲. حسن، هادی، شاعری مغولی: بهار هندی شعر فارسی، ص ۳۴.

مملکت شعر و شاعری انتشار پیدا نمود^۱.

ذبیح‌الله صفا نیز به این معنی نوشته است:

”اگر چنین نمی‌بود شعر و ادب پارسی در آن روزگار چنان رشدی که یافته بود، حاصل نمی‌کرد“^۲.

محض همین شهرت جود و کرم پادشاهان این سلسله، داستان شعرپروری و ادب‌نوازی آنان که برای اهل سخن حامی و مربی و مشفق نیکو بودند و آنها را به صلّه و پاداش گرانبها می‌نواختند، از حدود هندوستان بیرون شده، به ممالک آسیای مرکزی و ایران رسید و مهم‌ترین انگیزه‌ای گردید که هنرمندان این سرزمین را به مسافرت هندوستان وادار نمود. در نتیجه، ورود اصحاب ادب و دانش ایران، خراسان و ماوراءالنهر به دربارهای هندوستان در دوره تیموریان هند به طور خیلی وسیع صورت گرفت که ”همواره عدّه نویسندگان و شاعران فارسی‌زبان که در هند می‌زیستند، بیش از شمار کسانی بود که در ایران بودند“^۳.

مشوقّ آنهایی که راه هندوستان را پیش می‌گرفتند و رنج سفر را تحمل می‌کردند، اطمینانی بود که به پای شعر خویش داشتند و امیدی بود که در آن جا متاع خویش را خریداران فراوانی خواهند یافت و زندگانی مرفّه و آسوده حال خواهند داشت. واقعاً، هم شعرا و ادبا که رخت سفر هندوستان برمی‌بستند از نعم آن دیار و صلّه‌های پادشاهان کامگار و امیران آنها برخوردار می‌شدند و عزّت و افتخاری می‌یافتند که در وطن خودشان از آن محروم بودند و چون هر کس نمی‌توانست در دربار شاهی به مقام بلند برسد، این گونه هنرمندان و شاعران به مرئیان دیگر پناه می‌بردند. زیرا غیر از پادشاهان ده‌ها نفر امرا و وزرا و صاحب‌منصبان دیگر با نهایت وسعت قلب از شعرا و نویسندگان سرپرستی می‌کردند. از آن جمله، اسم ابوالفیض فیضی، شیخ فرید بخارایی، ابوالفتح گیلانی، عبدالرحیم خان‌خانان، مهابت خان، سعدالله خان، افضل خان،

۱. شبلی نعمانی، شعرالعجم، ج ۴، ص ۴۴۵.

۲. تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۵، بخش ۱، ص ۴۴۵.

۳. تاریخ نظم و نثر زبان فارسی، جلد ۱، ص ۲۵۲.

القلی خان، اعتمادالدوله، میرزا غازی بیک ترخان، ظفرخان احسن را می‌توان نام برد که نهال زبان و ادبیات فارسی را در هند غرس و آبیاری می‌نمودند.

باعث تذکر است که حسن التفات اکبر، جهانگیر و شاهجهان محدود به افراد یک مذهب نبود، بلکه کلیه اهل سخن ناوابسته به جنس و مشرب و طبقه و مذهب خود از خان کرم ایشان بهره‌ور می‌شدند. تیموریان هند شعرای هندو را نیز با عطایای گران‌بها می‌نواختند^۱ و منصب‌ها به مانند کویرای (امیرالشعرا)، محک وی رای (امیرالشعرا) بزرگ‌ترین) و غیره برای آنها مقرر کرده بودند و ماهرین فن را به گرفتن عنوان‌های فخری چون میان، میرزا و خان سرفراز می‌نمودند^۲.

به غیر از بذل و بخشش‌های افسانه‌آمیز پادشاهان بزرگ تیموری باز علت‌های متعدد دیگری بودند که سبب به هندوستان مهاجرت نمودن گروه گروه نمایندگان علم و ادب فارسی‌زبان ممالک گوناگون شرق گردید. از آن جمله، ده‌ها شاعر و نویسنده و دانشمند فارسی‌زبان بر اثر محاربه‌های شدید سیاسی و داخلی که بین دولت‌های شیبانیان و صفویان به عمل آمد، به سرزمین هند همچون مملکت صلح و آسایش پناهنده شدند^۳. غیر از این، بی‌توجهی و کم‌تلفاتی اکثر شاهان خارج از هند به شعر و شاعری، احتیاج زندگی، ناسازگاری روزگار و امید بهبود آن، سفارت، تجارت، سیاحت، درویشی و قلندری و مانند این سبب‌هایی بودند که شماره زیاد اهل علم و ادب سوی

۱. شاهجهانپوری، سید معین‌الدین، عهد مغل در هندوستان، کی سرپرستی، ص ۶۹-۷۸؛ عبدالله، سید، ادبیات فارسی در میان هندوان، ص ۵۰-۵۳.

۲. ادبیات فارسی در میان هندوان، ص ۳۶-۳۹.

۳. حرار اوخ، بعضی مسئله‌های حیات ادبی عصر ۱۶ ماوراءالنهر در تذکره «نفایس‌المآثر»، ص ۲۵؛ غفّاراف ع، نظم فارسی‌زبان هند و پاکستان در نیمه دوم عصر ۱۹ و عصر ۲۰، ص ۹-۱۳؛ کپرن اف و، لغت نویسی فارس و تاجیک در هند در عصرهای ۱۶-۱۹، ص ۱۳-۱۶؛ میرزایف ع، از تاریخ مناسبت‌های ادبی ماوراءالنهر و هند، ص ۳۵-۳۹؛ نظام‌الدیناوا ا، از تاریخ روابط هند و آسیای مرکزی (عصرهای ۹-۱۸ و)، ص ۱۱۰-۱۳۷؛ رضا یوف ض، تشکیل سبک هندی در ادیبان فارسی آخر عصر ۱۷-۱۸، ص ۱۲-۱۹، ۲۲-۲۴؛ حبیبوف ا، از تاریخ روابط ادبی بدخشان با هندوستان (عصرهای ۱۶-۱۷ و ۱۸)، ص ۱۰-۱۳؛ تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۵، بخش ۱، ص ۴۲۲؛ معانی، احمد گلچین، کاروان هند، جلد ۱ ص ۶؛ ۴۸۶-۵۲۱.

هند روی آوردند.^۱ باز یک نکته را نیز باید تذکر داد که پس از انقراض حکومت حسین بای قرا هرات همچون مرکز علم و ادبیات اعتبار خود را از دست داد. و چنان که دانشمند هند کاشی‌نات پندیت می‌نویسد:

“آن دانشمندان تاجیک و فارس که در آن مرکز جمع آمده بودند، پراکنده می‌شوند. گروهی از ادیبان به اصفهان و گروه بیشترشان به هندوستان می‌روند. همین را هم باید ذکر نمود که در اصفهان که پایتخت دولت صفویان بود، بیشتر سخن‌سرایان شیعه مذهب متعصب جمع آمده بودند. رواج بازار فقیهان کار شاعران را از رونق انداخته بود و شعر جز نزد عامه خریدار نداشت. دربار تیموریان در این ایام بیش از دربار صفویه مورد توجه شاعران بود. خصوصاً، در دوره حکمرانی اکبر، جهانگیر و شاهجهان در دهلی، اگره، لاهور و غیره سخنوران زیادی گرد آمدند و آنها آزاد بودند و به هر شکل و روش که میل داشتند، شعر می‌گفتند و در مباحثه‌های علمی آزادانه شرکت می‌ورزیدند. شرایط موافقی که در دایره‌های ادبی هند مهیا گردیده بود، دقت ادیبان ایران، خراسان و ماوراءالنهر را به خود جلب نمود.”^۲

احمد گلچین معانی در «کاروان هند» در خصوص ۷۴۵ نفر از اهل علم و ادب و هنر که تنها از ایران در عصرهای ۱۶-۱۷ به هندوستان عزیمت کرده‌اند، معلومات داده، می‌نویسد که ۲۵۹ نفر آنها در عهد اکبر، ۱۷۳ نفر در عهد جهانگیر، ۱۱۴ نفر در عهد شاهجهان و ۶۶ نفر در عهد اورنگ‌زیب به هندوستان به سبب‌های مختلف رفته بودند.^۳ به طوری که می‌بینیم، در زمان پادشاهی عالم‌گیر پای رفت و آمد شعرا به هند نسبتاً کوتاه شد. سیل شعرا که در زمان اکبر، جهانگیر و شاهجهان سوی هند سرازیر می‌شد، قطع گردید. با وجود این، در دوره عالم‌گیر نیز هندوستان هنوز برای شعرا و ادبای دیگر ممالک فارسی‌زبان محل کسب مقام و ثروت و قدردانی از هنر بوده است.

۱. کاروان هند، جلد ۱، ص ۶.

۲. پندیت، کاشی‌نات، اندیشه‌ها عاید به ادبیات فارس و تاجیک، ص ۱۱۵-۱۱۶.

۳. کاروان هند، جلد ۱، ص ۶.

ناگفته نماند که این مهاجرت دوم ارباب ادب و دانش آسیای مرکزی و ایران بود و مهاجرت اول، چنان که به آن اشاره رفته بود، در حدود سه قرن پیش در دوره حمله چنگیزخان و هلاکوخان به آسیای مرکزی و ایران اتفاق افتاده بود. البته مهاجرت اول از روی مجبوریت و مهاجرت دوم تا حدی به بنای اختیار بود.

رواج مشاعره در این دوره که علاوه بر محفل‌های خاص ادبی در ذات خود یک نوع مکتب آموزش و پرورش ادبا بود، در ترویج و رونق شعر کمک شایانی نمود. در دربارهای پادشاهان تیموری مشاعره با شکوه خاصه‌ای تشکیل کرده می‌شد. به آن عادتاً پادشاه یا خود یکی از شاهزادگان رئیسی می‌کرد. چند روز قبل از مشاعره به هر شاعر بیتی نوشته داده می‌شد. شاعران موافق وزن و قافیۀ همان بیت شعر نوشته به مشاعره می‌آمدند و با همدیگر مسابقه کرده، اثرهای خود را می‌خواندند. در این قبیل مشاعره هر شاعر می‌بایست، شعر نو خود را می‌خواند. هر شاعر برای جلب توجه و حفظ آبرو سعی می‌کرد که استعداد خود را بهتر به کار برد و بر دیگر شاعران پیشی گیرد. از این رو، در کلام این سخنوران خود به خود نیرو پیدا می‌شد. شعرا در این قبیل مشاعره‌ها، از شعر یکدیگر انتقاد می‌کردند که در نتیجه بین آنها یک نوع رقابت صحیح و سودبخش به وجود می‌آمد.

رواج نقد ادبی نیز یکی از سبب‌هایی بود که در پیشرفت ادبیات فارسی این دوره تأثیر عمیق گذاشت. ذکر ناقصی‌ها و ناهمواری‌های نظم و نثر، نشان دادن طرز درست و صحیح مطلب نه تنها در فعالیت استادان شعر، بلکه در گفتار و قضاوت شاهان تیموری و دیگر رجال بانفوذ ادب‌پرور روشن تظاهر می‌کند. چه اکبر^۱ و جهانگیر^۲ و

۱. سرور، غلام، ادبیات فارسی در عهد جلال‌الدین اکبر شاهنشاه هند و پاکستان، ص ۴؛ شعرالعجم، جلد ۳، ص ۷؛ تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۵، بخش ۱، ص ۴۵۴-۴۵۸؛ کاروان هند، جلد ۱، ص ۲۹-۳۲.

۲. جهانگیر، نورالدین، تذکره الشعرا؛ جهانگیر، نورالدین، تزوک جهانگیری؛ عبدالرشید، سرهنگ خواجه، تذکره شعرای پنجاب، ص ۱۱۰-۱۱۱؛ هاشمی سندیلوی، محمد علی خان، مخزن‌الغریب، جلد ۱، ص ۶۰۵-۶۰۷؛ زرین کوب، عبدالحسین، بابرئه هند، ص ۴۲۹-۴۳۵؛ ادبیات فارسی در عهد نورالدین محمد جهانگیر شاهنشاه هند و پاکستان، ص ۱۱-۱۲؛ تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۵، بخش ۱، ص ۴۵۸-۴۶۰؛ کاروان هند، جلد ۱، ص ۳۳-۳۴.

چه شاهجهان و عالم‌گیر نه تنها از قریحه و ذوق سرشار ادبی و فرهنگی برخوردار بودند و آثار گران‌قیمتی از خود به یادگار گذاشته‌اند، بلکه این پادشاهان (اکبر، جهانگیر و شاهجهان) در محفل‌های شعر و ادب تنها نقش ناظر را نداشته، همچون ناقدان بلندپایه اکثر به تصحیح و انتقاد سخن شعرا می‌پرداختند و حسن و قبح اشعار آنان را می‌اندیشیدند. شبلی نعمانی به این معنی نوشته:

”در دربار این سلاطین شعر و ادب ترقی و پیشرفتی که کرده... از این جهت بوده که سلاطین مزبور خود دارای طبع موزون و نقاد سخن بودند. تشخیص بد و خوب کلام می‌دادند، شعرا را در هر موقع بازجویی می‌کردند، می‌آزمودند، امتیازی که می‌دادند از روی تحقیق و مبنی بر امتیاز فضلی بوده است“^۱.
دانشمند ایران عبدالحسین زرین‌کوب نیز در این خصوص نوشته است:
”در مجالس این سلاطین و امرا نقد شعر رواج تمام داشت. نه فقط شعرا بر یکدیگر نکته می‌گرفتند، بلکه امرا و سلاطین هم در نقد شعر گویندگان قدرت و مهارت نشان می‌دادند“^۲.

مثلاً، اکبر که در سخن‌سنجی رتبه بلندی داشت بارها اشعار استادان سخن را مورد انتقاد قرار می‌داد و چنان نکته‌گیری می‌کرد که ”حتی ناقدان فن داد انتقاد او را داده‌اند“^۳. جهانگیر نیز به این معنی نوشته که ”به دقایق نظم و نثر چنان می‌رسیدند که مافوقی بر آن متصور نبود“^۴.

جهانگیر نیز در این فن مهارت به سزا داشت و به اندازه یک ناقد بزرگ فن شناخته شده بود. اظهار نظرهای پخته و سنجیده او در «تزوک جهانگیری» که پس از ملاقات هر یکی از دانشمندان، شاعران، صوفیان و غیره به نثر شیوای خود کرده است، دلیل گفته‌های بالاست. به قول شبلی نعمانی «ذوق شاعری جهانگیر عالی و به اندازه یک

۱. شعرالعجم، جلد ۳، ص ۷.

۲. بایرئه هند، ص ۴۲۹-۴۳۵.

۳. شعرالعجم، جلد ۳، ص ۵.

۴. تزوک جهانگیری، ص ۱۵.

نقاد بزرگ فن بوده است. آن چه درباره هر شاعری نوشته است، نمی‌توان چیزی بر آن علاوه نمود^۱.

همین نکته‌سنجی و انتقاد پادشاهان هند بود که شعرا اشعار خود را اصلاح و تکمیل می‌نمودند و تمام همت خود را بر آن می‌گماشتند که سخن خود را حتی‌الامکان به پای بلند برآورند و در فن خود به تکامل و پیشرفت مشرف گردند، تا که زاده طبع آنان مطبوع طبع پادشاهان سخن‌سنج و خوش قریحه تیموریان هند باشد. همین طریق، دوره سلطنت اکبر، جهانگیر، شاهجهان و اورنگ‌زیب که نیمه دوم عصر ۱۶ و عصر ۱۷ را در برمی‌گیرد، چه از جهت مقدار شاعران و ادیبان برجسته و چه از جهت آفریده شدن آثار متعدد گرانبهای ادبی از پرمحصول‌ترین دوره‌های ادبیات فارسی‌زبان هند محسوب می‌شود.

منابع

۱. احراروف خ، بعضی مسئله‌های حیات ادبی عصر ۱۶ ماوراءالنهر در تذکره «نغایس‌المائر» مسئله‌های فلولوژی و رابطه ادبی، سمرقند، ۱۹۷۷.
۲. ادبیات فارس و تاجیک در عصرهای ۱۲-۱۴، شهر دوشنبه، عرفان، ۱۹۸۳.
۳. بهار، محمد تقی، سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، جلد ۳، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۲۱.
۴. بقایف م، حیات و ایجادیات خسرو دهلوی، دوشنبه، دانش، ۱۹۷۵.
۵. بول، لین، طبقات سلاطین اسلام: ترجمه عباس اقبال آشتیانی، تهران، ۱۳۱۲. (به زبان روسی)
۶. پینگر ک.م، رساله تاریخ هند، ترجمه از انگلسی از. س انگل. ل.ا. ولادیمیرسکاگا ا.یو.و. کمینسکاگا-مسکو: ازد. ساتس. ایکانام. لیت، ۱۹۶۱، (به زبان روسی)
۷. پندیت، کاشی‌نات. اندیشه‌ها عاید به ادبیات فارس و تاجیک، صدای شرق، شماره ۶، ۱۹۸۳.
۸. جهانگیر، نورالدین، تذکره الشعرا (اقتباس از تذکره الشعرا مولانا مطربی مسما به نسخه زیبای جهانگیر)، تصحیح و مقدمه ع. میرزایوف، کراچی، ۱۹۷۶.

۱. شعرالعجم، جلد ۳، ص ۵.

۹. جهانگیر، نورالدین، تزوک جهانگیری، نول کشور، لکهنو، ۱۹۱۴.
۱۰. هاشمی سندیلوی، محمد علی خان، مخزن الغرایب، جلد ۱، لاهور، ۱۹۸۰.
۱۱. حبیبوف، ا.، از تاریخ روابط ادبی بدخشان با هندوستان (عصرهای ۱۶-۱۷ و ۱۸)، دوشنبه، دانش ۱۹۹۱.
۱۲. حسن، هادی، شاعری مغولی: بهار هندی شعر فارسی، مجموعه مقالات، هادی حسن، حیدرآباد، ۱۹۵۶.
۱۳. رضا یوف، ض.، تشکل سبک هندی در ادبیان فارسی آخر عصر ۱۷-۱۸، تاشکند، ۱۹۷۱.
(به زبان روسی)
۱۴. رقعات عالم گیری، به اهتمام حاجی محمد قمرالدین، کلکته، ۱۹۴۱.
۱۵. زرین کوب، ابوالحسین. بابریه هند، آشنایی با نقد ادبی، تهران، ۱۳۷۲.
۱۶. سدارنگانی، هرول، پارسی گویان هندوستان، انتشارات بنیاد فرهنگی، ایران، ۱۳۵۴.
۱۷. سرور، غلام، روابط تاریخی ایران و پاکستان، هلال، ۱۹۵۲، شماره ۱۸۳ (۱۱).
۱۸. سرور، غلام، ادبیات فارسی در عهد جلال‌الدین اکبر شاهنشاه هند و پاکستان، هلال، ۱۹۵۳، شماره ۱۸۳ (۴).
۱۹. شاهجهانپوری، سید معین‌الملک *میں ہندی ر . ہاں . کی سرپرستی*، سہیل (علی گره)، ۱۹۲۶، ش ۱. (به زبان اردو)
۲۰. شبلی نعمانی، شعرا العجم یا تاریخ شعرا و ادبیات ایران، جلد ۳، ترجمه سیدمحمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران، ۱۳۶۸.
۲۱. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۵، بخش ۱، چاپ نهم، تهران، ۱۳۷۳.
۲۲. عبدالله، سید، ادبیات فارسی در میان هندوان، ترجمه دکتر محمد اسلم خان، تهران، ۱۳۷۱.
۲۳. عبدالرحمان، سید صباح‌الدین، بزم مملوکیه، اعظم گره، ۱۹۵۴.
۲۴. عبدالرشید، سرهنگ خواجه تذکره شعرای پنجاب، کراچی، ۱۹۶۷.
۲۵. علی مردانوف عمریزدان، ضیاءالدین نخشی و طوطی نامه او، شهر دوشنبه، دانش، ۱۹۸۰.
۲۶. غفّاراف ع، نظم فارسی‌زبان هند و پاکستان در نیمه دوم عصر ۱۹ و عصر ۲۰، دوشنبه، دانش، ۱۹۷۵.

۲۷. کپرن اف و.، لغت‌نویسی فارس و تاجیک در هند در عصرهای ۱۶-۱۹ و، دوشنبه، دانش، ۱۹۸۷. (به زبان روسی)
۲۸. میرزایف ع. از تاریخ مناسبت‌های ادبی ماوراءالنهر و هند، صدای شرق، شماره ۵، ۱۹۶۴.
۲۹. معانی، احمد گلچین، کاروان هند، جلد ۱، مشهد، ۱۳۶۹.
۳۰. ملک‌القصات فیض الله ابن زین‌العابدین بنبانی، تاریخ صدر جهان، تهیه اقتدار حسین صدیقی، علی‌گه، ۱۹۹۸.
۳۱. نظام‌الدیناوا ا.، از تاریخ روابط هند و آسیای مرکزی (عصرهای ۹-۱۸ و)، تاشکند، ازبکستان، ۱۹۶۹، (به زبان روسی)
۳۲. نفیسی، سعید، ادبیات فارسی در هندوستان، ارمغان، شماره ۸، ۱۳۰۸.
۳۳. نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر زبان فارسی، جلد ۱، ایران، ۱۳۳۴.
۳۴. نقوی، سید علی رضا، تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، تهران، ۱۳۴۱.
35. Husain, Mahdi, Persians as the Well-Head of Research in the History of India from 1030 to 1857 A.D, 113-114